

معرفی، نقد و بررسی

مجالس تعزیه

◉ غلامرضا گلی زواره

◉ مجالس تعزیه

◉ گردآورنده: حسن صالحی راد

◉ سروش، ۱۳۸۰



نمایش مصیبت

از گذشته‌های دور، شیعیان ایرانی در تلاش بودند تا حادثه حماسه‌آفرین عاشورا را در اذهان زنده نگاه دارند و با فرارسیدن ایام محرم از طریق نوحه‌سرایی، روضه‌خوانی، سینه‌زنی، دسته گردانی، نقالی و پرده‌خوانی مراسم سوگواری برای فداکاران دشت نینوا را باشکوهی خاص، علاقه‌ای وافر و همراه با ابراز ارادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت، برگزار می‌کرده‌اند، به تدریج این سنت‌های بومی که صبغه‌ای مذهبی دارند، مسیر تکامل و تحول را پیش گرفتند و نوعی سوگواری توأم با نمایش‌های خاص را پدید آوردند که «تعزیه» یا «شبییه‌خوانی» نام گرفت، برخی گفته‌اند سابقه پیدایش این سنت بومی که نمادی از ذوق و هنر ایرانی است در عهد آل بویه به وجود آمده است، اما حتی از زمان صفویه هم ما مدارک مستند و معتبری نداریم که در این عصر شبیه‌خوانی متداول بوده و سیاحتی چون شوالیه‌ها در سفرنامه مفصل خود که درباره آداب و رسوم ایرانی به تفصیل و با ذکر جزئیات سخن گفته است، اشاره‌ای به تعزیه نکرده است و گویا در آن زمان دسته‌هایی نوحه خوان به صورت سیر در کوچه‌ها و معابر حرکت می‌کرده‌اند و در حالی که هرکدام از افراد لباس خاصی پوشیده بودند به زبان حال اولیاء و اشقیاء سخن می‌گفته‌اند و در حقیقت در زمان صفویه ما شاهد یک نوع «واقعه‌خوانی» هستیم، این شیوه از سوگواری در مراحل اولیه بسیار عامیانه و به شکلی ساده و ابتدایی برگزار می‌گردید و در طول زمان هرچه که پیش رفت تکامل پیدا کرد، می‌توان چنین ادعا نمود که تعزیه در اواخر عصر صفویه تجربه‌های مقدماتی را پشت سر گذرانید و در دوره زندیه چندین مجلس تعزیه تنظیم گردید و در ایام محرم به اجرا درآمد تعداد این مجالس را دوازده مجلس نوشته‌اند که در عصر ناصری به هشتاد مجلس و در دوره‌های پس از آن به سیصد مجلس رسید که البته بسیاری از آنها به وقایع کربلا ارتباطی نداشت.

اگرچه در مجالس تعزیه مفاهیمی چون فداکاری، صداقت، حمایت از حقیقت، درستی و راستی، ندامت از کار خلاف و استقامت در برابر ستم دیده می‌شود اما برخی مضامین آنها آنچنان آمیخته به خرافات و مسایل موهوم بود که آموزه‌های نامطلوب، غیرعقلانی و پرافتی را ترویج می‌کرد و این روند از وزانت و وقارش می‌کاست و موجب گردید که علمای شیعه آن را مورد انتقاد قرار دهند و دست‌اندرکاران را به پالایش و پیرایش متون تعزیه وادارند و چنین نهج پرافت و مخلوشی را متوقف کنند، ناگفته نماند که برخی از این امور خرافاتی را عده‌ای از روی ساده‌دلی انجام می‌دادند و عشق و ارادت وافر به خاندان عصمت و طهارت از سوی توده مردم موجب اضافه کردن مضامین، حکایات و نکاتی به تعزیه می‌شد که در نظر اول حرکتی عوامانه، نامعقول و غیرمنطقی را به خواننده یا شنونده القاء می‌کرد اما وقتی به اهداف این مردمان توجه کنیم مشاهده می‌کنیم که صرفاً می‌خواهند چشمه‌های اشک را در کویر غم جاری سازند و از عوارض

مستدل، مستند و مطابق با واقعیت برخوردار باشند ارزش تربیتی و فواید اخلاقی والاتری دارند و در سازندگی، رشد و پویایی جامعه اثر بهتری می‌گذارند، حادثه عاشورا خود یک دریای خروشان از عواطف صادق انسانهایی است که با ایمانی قوی، تقوای محکم و فداکاری و وارستگی برای هدفی والا و مقدس و رهایی جامعه از جور و جهالت متحد شده و قیام می‌کنند و در رکاب سومین فروغ امامت منظومه‌ای از حماسه و ایثار را تشکیل می‌دهند. مجالس تعزیه و هر برنامه‌ای که می‌خواهد خاطره عاشورا را در مسیر تاریخ و در بستر جغرافیا و در اذهان جامعه معطر سازد باید ضمن این که پیوند عاطفی عزاداران را با فداکاران کریلا محکم و افزون می‌سازد نسبت به این قیام مقدس یک آگاهی ارزنده و آموزنده‌ای به شنونده بدهد و این آموزش باید مبتنی بر واقعیت و مستند بر حقایق مسلم باشد و در مرحله بعدی هر سنت دینی که عزاداری هم جزو آن است باید مروج فضیلت و معرفت باشد و افراد را دین‌شناس کند و شایسته نیست به منظور ایجاد هیجان و تحریک عواطف و مجلس آرای، کاری کنیم که اصول سوگواری از مسیر اصلی خود خارج شود و از اهداف متعالی و انگیزه‌های پاک فداکاران عاشورا فاصله بگیرد و گاهی خدای ناکرده خلاف باشد و بدعت محسوب می‌گردد.

از زمانی که شبیه‌نامه‌ها نوشته شد عوامل گوناگونی موجب گردید تا مطالب بی‌پایه، نقل وقایع بدون مبنا و خلاف منطق دینی به متن تعزیه‌ها توسط افراد ناآگاه یا در مواقعی برای تأمین اهداف حکام و سلاطین رسوخ داده شود، به نحوی که به حرکت سراپا عزت آفرین عاشورا که احیاءکننده دین می‌باشد شکلی ذلت بار و خرافی داده است، وقتی زبان حال شخصیتی برجسته که خود اسوه دیگران است و فروغ فضیلت می‌باشد، می‌خواهد بیان گردد باید مقام معنوی، عبادت، دشمن ستیزی، عدالت و مظلومیت او را در نظر گرفت، پرداختن به خط و خال خیالی سیمای انسانهای مقدس و تعریف کردن از زلف و آبروی فداکاران، با فرهنگ اهل بیت(ع) موافقت ندارد و نکته‌ای آموزنده هم به مستمع ارائه نمی‌دهد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که ابعاد شخصیتی انسان‌های کامل با یکدیگر گره خورده و مجموعه خصال آنان حقیقتی را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان این ویژگی را با برخی اوصاف قهرمانان اسطوره‌ای مقایسه کرد، حماسه مردان وارسته، با معرفت نسبت به حق آمیخته است و اخلاق و رفتارشان جلوه‌ای از الطاف الهی می‌باشد، پرداختن به جزئی از این ترکیب نورانی آن هم به حد افراطی و به قصد گریاندن مخاطب، فاصله‌گیری از این فروزندی‌ها را به دنبال دارد به عنوان نمونه توجه به بعد جنایی و ستمی که به امام و یارانش رفته آن هم به شیوه‌ای که از وقایع اصلی حادثه عاشورا فاصله دارد جنبه‌های حماسی، عرفانی و رشددهنده را نادیده می‌گیرد و چهره‌های آغشته به تحریف از قهرمانان کربلا در اذهان ایجاد می‌کند. زیرا به قول شهید مطهری وقتی حادثه تنها

منفی چنین برنامه‌هایی غافل بوده‌اند، چون سازمان خاصی نبوده که این مجالس را مطابق با ارزشهای ناب و اعتقادات مقدس شیعه تدوین کند یا حداقل نظارت نماید و به اصلاح آنها مبادرت ورزد لذا نباید انتظار داشت که مجالس تعزیه‌ای که آنان به شکل خودجوش تنظیم کرده‌اند عاری از هرگونه عیب و کاستی باشد. از زمان قاجاریه کوشش‌هایی انجام گرفت تا تعزیه‌ها نامه اصلاح گردند اما چون این حرکت براساس برنامه‌ریزی هدفدار نبود و به صورت مقطعی صورت گرفت نتوانست تمامی مجالس تعزیه را از تحریفات در محتوا، خطاهای تاریخی، اشکالات ادبی و دستوری منزه سازد، از آن سوی به دلیل نوعی سادگی و صمیمیت و آکنده بودن از لغات عامیانه و زبانی که در تعزیه به راحتی با تماشاگران ارتباط برقرار می‌کند دست‌اندرکاران نخواستند این اشعار را به بهانه اصلاح و تهذیب دگرگون کنند و تمایل داشته‌اند همین شیوه‌ای را که هم خود به آن خو گرفته‌اند و هم در اجتماع پایگاه دارد حفظ کنند، دلیل تأثیر شبیه‌نامه‌ها بر روح و روان مردم کوچه و بازار علاوه بر ساده و ابتدایی بودن آن، این است که مجالس مذکور به شدت از آداب و رسوم آنان الهام گرفته و رگه‌هایی از باورهای عوام، روابط اجتماعی، تمثیلات و مراسم کهن ایرانی در آنها قابل مشاهده است، حوادث تعزیه خیلی به زندگی مردم شباهت دارد و بدون رعایت زمان و مکان به توالی پیش می‌آیند، قاسم در حال عروسی است در حالی که عده‌ای پیکر علی‌اکبر را تشییع می‌کنند، صحنه‌ها را آن چنان خون‌آلود و غم‌ناک ساخته‌اند تا مردم و خصوصاً افراد عادی با مشاهده آنان محزون گردند.

حجله قاسم آرایش داده می‌شود و حتی اشقیاء در مراسم عروسی او شیرینی دریافت می‌کنند اما ناگهان داماد کفن می‌پوشد و لباس رزم بر تن می‌کند و در مصاف با مخالفان در خاک و خون می‌غلتد. حضرت عباس(ع) مشک تیر خورده‌ای را به دندان می‌گیرد و وقتی به خیمه‌ها می‌رسد نه آبی در مشک او هست و نه خود رمقی دارد، دختری سه ساله در خرابه شام از یتیمی و تنهایی می‌نالند و چون بهانه می‌گیرد، طبعی سرپوشیده را روبرویش قرار می‌دهند که در آن چیزی جز سر بریده پلرش نمی‌باشد، همه مناظر چنان ترتیب داده شده‌اند که حس نفرت پدید آورند. البته با وجود این وحشت‌ها و خشونت‌ها، روح خلوص و صفا نیز جلوه‌ای دارد و سوز و دردی جانکاه بر مجالس مزبور حاکم است، احساس همدردی با شهدات خوان و لمن و نفرین فرستادن بر دشمنان اولیا از مزایای این مجالس ساده و بی‌تکلف است.

ضرورت پیوند عواطف با ایمان و عقل

از امتیازات مجالس تعزیه این است که در آنها احساسات و عواطف پاک موج می‌زند اما دیدگاه اسلامی و باورهای تشیع بر این اصل استوار تکیه دارد که باید هر احساس صادقی ریشه در ارزشهای اعتقادی و برهانی منطقی و عقلانی داشته باشد و هرچه شعائر دینی از پشتوانه

شش مجلس از مجموعه جنگ شهادت در ایران به اهتمام زهرا اقبال (نامدار) و زیر نظر دکتر محمد جعفر محجوب به سال ۱۳۵۵ چاپ شده است. پس از خوچکو، ایران‌شناس اهل انگلستان که سرلویس پلی (Lewis Pelly Colonel Sir) نام داشت در دوره ناصرالدین شاه سی و هفت مجلس تعزیه را گردآوری نمود و گفته‌اند این افسر انگلیسی مجالس مذکور را از طریق شنیدن ضبط کرده است. ویلهلم لیتن (Wilhelm Litten) - ایران‌شناس آلمانی - پانزده مجلس تعزیه را گردآوری نمود که در سال ۱۹۲۹ میلادی به اهتمام فردریک روزن در آلمان به طبع رسید اما مجموعه اتریکو چرولی (Enrico Cerulli) با هزار و پنجاه و پنج نسخه خطی تعزیه بزرگترین مجموعه تعزیه در جهان است. این نسخه‌ها طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ میلادی توسط وی که سفیر ایتالیا در ایران بود با کمک علی هانیبال جمع‌آوری و به کتابخانه واتیکان اهدا گردید، مجموعه چرولی توسط انوروسی (Ettore Rossi) و آلسیوبو باچی (Aleesio bobaci) که از محققان و خاورشناسان ایتالیایی می‌باشند فهرست گردید و در کتابی با عنوان «فهرست نمایشنامه‌های مذهبی ایران کتابخانه واتیکان» به شماره ۲۰۹ به سال ۱۹۶۱ میلادی انتشار یافت و آقای دکتر جابر عناصری - محقق و تعزیه‌پژوه مشهور معاصر - به ترجمه فارسی این فهرست مبادرت نمود و مؤسسه فرهنگی گسترش هنر در سال ۱۳۶۸ ه. ش. آن را به طبع رسانید.

پژوهشگران ایرانی نیز نسبت به جمع‌آوری و تدوین مجالس تعزیه همت گماشته‌اند. صادق همایونی خاطر نشان می‌نماید: تعداد مجالس تعزیه به یکصد مجلس می‌رسد که نگارنده نسخ اصلی و اسامی همه آنان را به دست آورده است، وی در کتاب «تعزیه و تعزیه‌خوانی» و نیز در کتاب «فرهنگ مردم سروستان» چندین مجلس تعزیه را معرفی کرده است و متن کامل آنها را آورده است. کتاب «تعزیه در ایران» او نیز حاوی تعدادی مجلس تعزیه می‌باشد که نسخه‌های آن مورد استفاده تعزیه‌خوانان شیراز و برخی شهرهای دیگر استان فارس می‌باشد، دکتر مرتضی هنری در کتاب «تعزیه در خور» چهار مجالس تعزیه را درج نمود و جمشید ملک‌پور در کتاب «سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی» چهار مجلس تعزیه را آورد. دکتر جابر عناصری در کتاب «تعزیه نمایش مصیبت» سی و چهار مجلس تعزیه را معرفی کرده و درباره آنها توضیحاتی را آورده است؛ همچنین این محقق برجسته تعزیه در مقالات متعددی به معرفی پاره‌ای از مجالس تعزیه و تجزیه و تحلیل محتوای آنها و بررسی جلوه‌ها و جنبه‌های هنری آنها مبادرت نموده است. داود فتحعلی‌بیگی در کتابی تحت عنوان «دقت تعزیه» پنج مجلس تعزیه را به چاپ رسانیده است.

استاد محمدحسن رجایی زفره‌ای مجموعه پنجاه مجلس تعزیه را که پدرش مرحوم محمدعلی رجاء زفره‌ای (۱۲۸۱-۱۳۶۱ ه. ق) تکمیل، تصحیح و تدوین نموده یا اصلاحاتی رونویسی کرده که تصویر برخی از این نسخه‌ها و یا رونوشتی از آنها را برای نگارنده ارسال نموده است. یادآور می‌شود برخی از این مجالس تعزیه طی مقالاتی توسط نامبرده معرفی شده‌اند و پاره‌ای از تعزیه‌نامه‌های مذکور در فصلنامه تئاتر، خبر جنوب، گلچرخ (ضمیمه روزنامه اطلاعات) و ج ۲۶ فرهنگ ایران زمین

از بُعد مذکور دیده می‌شود، حماسه آفرین عاشورا بیچاره مظلومی است که باید به حالش غصه خورد و گریه کرد، امام حسین (ع) خود برای ایجاد آن حماسه جاویدان در راه اهداف متعالی به استخدام وسایل درست روی آورد و به پیروان خود نشان داد نباید برای نیل به هدف‌های پاک از ابزار آغشته به آفت بهره برد، امام حسین (ع) تأکید می‌فرماید: من هرگز گمراهان را مددکار خویش نگرفتم؛ او به پیروان راستین خود فرمود:

فَأَيُّ ادْعُوكُمْ إِلَىٰ أَحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ فَان تَجِيبُوا تَهْتَبُوا سُبُلَ الرِّشَادِ (اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۳۱) یعنی همانا من شما را به زنده کردن آثار و نشانه‌های حق و نابود کردن بدعت‌ها فرامی‌خوانم و اگر اجابت کنید به سوی رشد و هدایت رهنمون می‌گردید، در وصیت نامه خویش نوشت: من می‌خواهم به خوبی‌ها توصیه و از زشتی‌ها جلوگیری کنم و به سیره پدر و جدم رفتار کنم.

(نک: مقتل خوارزمی، ج اول، ص ۱۸۹، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹، الفتوح، ابن اثم، ج ۵، ص ۳۳) امام حسین (ع) در خطبه‌ای اهداف خود را از این قیام چنین بیان فرموده است:

خدایا می‌دانی آنچه بر ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، چیزی خواستن، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را بنمایانیم و اصلاح را در شهرها ظاهر گردانیم تا بندگان ستم دیده‌ات را امنیت و ایمنی فراهم آید و واجبات، احکام و سنت‌های تو اجرا شود (تحف العقول، ص ۱۷۰) در زیارت اربعین که از امام صادق (ع) روایت شده آمده است: او [امام حسین] جان خود را در راه تو [خداوند] داد تا بندگان را از نادانی و گمراهی برهاند (نک: مفاتیح الجنان)

معرفی نسخه‌های تعزیه

قدیمی‌ترین مجموعه مجالس تعزیه مجموعه «جنگ شهادت» است که تاریخ تدوین آن به اواخر دوران حکومت فتحعلیشاه قاجار و اوایل عصر محمدشاه می‌رسد، به عقیده برخی از صاحب نظران، شبیه‌نامه‌های این جنگ در عصر فتحعلیشاه سروده شده است و در حال حاضر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. جنگ شهادت کتابی است مخطوط به قطع ۳۲×۲۱/۵ سانتی‌متر و دارای ۳۲۳ صفحه که متن اشعار آن به خط نسخ نوشته شده اما عنوان تعزیه‌نامه‌ها به خط شکسته مغلوط و متوسط می‌باشد این اثر که با مشخصات (suppl.pers-۹۹۳) در کتابخانه ملی پاریس ثبت شده در هفتم ژانویه ۱۸۷۸ میلادی توسط الکساندر خوچکو (شودزکو) (Alexandre.Edmondchodzko) به کتابخانه مذکور اهدا شده است، نامبرده نخستین ایران‌شناس لهستانی بود که در فرانسه زندگی می‌کرد و طی سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۴۰ میلادی در ایران به سر می‌برده است، او در همین دوران تعزیه‌های یاد شده را از حسین علی خان خواجه، که مدیر کارهای نمایشی دربار قاجار بوده خریده است، وی به قول خوچکو به عنوان سراینده مؤلف تعزیه نامه‌ها شهرت دارد و اگر خود آنها را سروده باشد بی‌شک در ویراستن آنها دخالت داشته است، خوچکو پنج مجلس از این سی و سه مجلس تعزیه را به زبان فرانسوی ترجمه کرده و در پاریس به طبع رسانیده است.

به حدود یکصد و پنجاه سال [قبل] دانسته است درست بینگاریم زمان تنظیم و اجرای این تعزیه‌ها به دوره سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴) باز می‌گردد. اگرچنین باشد قدمت این مجموعه از بسیاری تعزیه‌نامه‌های شناخته شده و چاپ شده پیشتر می‌رود و به زمان مجموعه تعزیه‌های خوزکو (خوجکو)... نزدیک می‌شود. این نکته‌ای است بسیار مهم و قابل تأمل و تعمق. تصور من این است که این مجموعه تعزیه باید در دوره‌ای تازه‌تر از آن زمان تنظیم و تدوین شده باشد، در تعزیه‌های کهن از جمله تعزیه‌های «خوزکو» دو شخصیت با عنوان درویش کابلی و سلطان قیس در مجلس شهادت امام [حسین] نیامده است. صاحب‌نظران معتقدند که این دو در دوره‌های بعد در این تعزیه افزوده شده‌اند، ما این دو شخصیت را در مجلس شهادت امام در این مجموعه می‌بینیم پس لازم است در زمینه تاریخ تنظیم و اجرای این نسخه‌ها در محل تحقیق و تاریخ قریب به زمان واقعی آنها یافته شود.

تاملی در مضامین و محتوای این تعزیه‌نامه‌ها

«مجالس تعزیه» از نظر ارتباط با حوادث عاشورا به سه بخش تقسیم می‌شوند، تعزیه‌هایی که رویدادهای آنها مربوط به قبل از قیام کربلاست و غالباً زندگی پیامبران و فرزندان آنان را به شیوه‌ای خاص و با زبان حال آنان به تصویر می‌کشد، در شبیه‌نامه‌های پیامبران از شیوه «گریز» استفاده می‌شود و به هنگام وارد شدن ابتلایی به یکی از انبیا یا وابستگان آنها، ناگهان پیک وحی نازل می‌گردد و ضمن تسلی دادن به آن فرستاده الهی، وقایع کربلا را به وی یادآور می‌شود تا هم از شدت آن مصیبت که بر پیامبر خدا روی آورده کاسته گردد و هم این‌گونه مصائب در مقابل ماجرای نینوا اندک جلوه داده شود، همچنین در این مجالس تعزیه برای کربلا تبلیغ می‌شود و تأثیرپذیری از روضه‌خوانی در چنین مجالسی کاملاً مشهود است وقتی حضرت یوسف(ع) توسط برادران خویش به چاه افکنده می‌شود و از غریبی، بی‌نصیبی و حزن و اندوه خویش شکوه می‌کند، جبرئیل وی را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

بکن تو یاد غریب دشت کرب و بلا

یوسف جواب می‌دهد:

هزار جان به فدای حسین امام هدی

جبرئیل:

حسین از ستم اشقیای بلاها دید

یوسف:

حسین گشت شهید و به خاک و خون غلطید

جبرئیل:

بکن تو یاد غریبی او و طفلانش

یوسف:

خدای من، تو مرا هم بکن به قربانش...

در ادامه این تعزیه، وقتی یوسف از امام حسین کمک می‌گیرد خداوند

نجاتش می‌دهد، یوسف می‌گوید:

هزار شکر به درگاه لطف ای الله

روم به نام حسین این زمان برون از چاه

چاپ شده‌اند. جناب آقای حاج سید عبدالعلی فناء توحیدی - (برادر استاد محیط طباطبایی) مجموعه نسخه‌های تعزیه میرعزا (سید مصطفی کاشانی) را که در برخی شهرهای کویری خصوصاً زواره مورد استفاده تعزیه‌خوانان قرار گرفته پس از اصلاحات لازم و حذف افزوده‌های نابجا و غلط، استنساخ کرده که تصویر برخی از آنها را برای نگارنده فرستاده است.

آقای «حسن صالحی‌راد» مجموعه مجالس تعزیه‌ای را که در آبادی دربندسر - حدود ۵۰ کیلومتری تهران به اجرا در می‌آید بازنویسی نمود و آنان را به چاپ سپرد، وی نخست در کتابی مستقل بیست مجلس تعزیه را فراهم آورد که انتشارات سروش در سال ۱۳۷۴ ه. ش. آن‌ها را به زیور طبع آراست اما چندی بعد پنجاه مجلس تعزیه را تنظیم نمود که در سال ۱۳۸۰ ه. ش. توسط انتشارات سروش در کتابی دو جلدی (جلد اول ۵۱۸ صفحه و جلد دوم ۴۶۵ صفحه) به طبع رسید. مقدمه جلد اول نوشتاری است از «کمال اجتماعی جندقی» که در ویرایش این مجموعه کوشیده و خاطر نشان نموده است:

اشعار تعزیه‌ها سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده و پس از قریب سه قرن به تعزیه‌خوانان نسل حاضر رسیده است. بدیهی است تعزیه‌خوان‌ها همه ایمانی خالص و استوار داشته‌اند ولی متأسفانه در انتقال اشعار به صحت کلمات و مفاهیم توجه وافعی نمی‌کرده‌اند و به همین علت در هر دوره مقداری دگرگونی در اشعار به وجود آمده و امروز بعضی از ابیات آنها مفهوم و معنای حاصلی ندارد... لذا وقتی ویرایش مجالس تعزیه به بنده سپرده شد بر آن شدم تا حتی‌الامکان ابیات تعزیه را با توجه به فضای مسلط بر آن مجلس ویرایش کنم. هم از لحاظ پیراستن اغلاط و هم اصلاح ابیات از نظر وزن عروضی، گاه بعضی ابیات چنان منموش و مغلوط بوده که چاره‌ای جز این نبود که با حفظ معنا و مقصود آن بیت دگرگون و حتی ردیف و قافیه آن عوض شود.

گردآورنده - «حسن صالحی‌راد» - بر این باور است که قدیمی‌ترین نسخه‌های تعزیه مربوط به سال ۱۱۳۳ ه. ق. است یعنی زمانی که حاج ملاعلی مدد فرزند محمد حسن لاری در بندسری با همکاری فرزندان و برادرزادگانش تعزیه‌خوانی را در دربندسر بنیان نهاد. بازنویسی‌های بعدی توسط فرزند حاج علی و به کمک برادرزادگانش محمد صالح و عموزادگانش ملا رحمان قلی در سال ۱۱۵۶ ه. ق انجام گرفته است.

آقای علی بلوک‌باشی که پنج مجلس از این تعزیه‌ها را مورد بررسی قرار داده است می‌نویسد: اشعار این تعزیه‌نامه‌ها چنان که نشان می‌دهد کامبیش ترکیب و تلفیقی است از نسخه‌های تعزیه تهران و طالقان و جاهای دیگر با ویژگیهای فرهنگ و ادب محلی. اشعار این تعزیه‌ها به طور کلی ساده و عامه فهم است بعضی از آنها روان و خوب و برخی دیگر کمی ضعیف و سست است، فرهنگ محل و ذوق و سلیقه تعزیه‌خوانان محلی در بافت واژگانی و معنایی یا مفهومی بسیاری از ابیات اثر گذاشته است. اغلاط واژگانی و املائی و نادرستی وزن و قافیه در بعضی از ابیات هست، وی در ادامه توضیحات خود یادآور شده است:

اگر گفته گردآورنده مجموعه را که نسخه‌های این مجموعه تعزیه را

رزم، مرکب و کفن را خطاب قرار می‌دهد و اشعاری می‌خواند. نیروهایی که از عالم غیب می‌آیند امدادگر اولیایند، آنان را حمایت می‌کنند و وقوع حوادثی را به آنان خبر می‌دهند و در تعزیه‌های مربوط به قبل یا بعد از حوادث عاشورا وقایع آلماناک عاشورا را تذکر می‌دهند.

رویارویی دو نیرو که یکی مظهر خوبی، پاکي و ایمان می‌باشد و دیگری نمادی از ستم، شقاوت و جهالت است در این شبیه‌نامه‌ها تا حدودی به خوبی تصویر شده‌اند اما اولیاء و موافق خوانان در تعزیه کمتر از فضایل و مکارم سخن می‌گویند و غالباً بر مظلومیت خویش نوحه‌گرند، و در غم و اندوه غوطه‌ورند و یکدیگر را در مصائب و ناگواری‌ها دلدار می‌دهند. امام در تعزیه ابوالفضل:

بیا به نزد من ای زینب آلم پرور

ستم کشیده ایام و در به در خواهر

و در همین تعزیه خطاب به برادرش عباس:

امشب شب وداع است فریاد از غریبی

دشمن پی نزاع است فریاد از غریبی

ای نازنین برادر روح و روان زینب

هر درد دل که داری برگو به خواهر امشب

از زبان امام گاهی اشعاری خوانده می‌شود که یا واقعیت تاریخی ندارد و یا آن که با فرهنگ ائمه در تناقض است، در تعزیه حجة‌الوداع دوم (حرکت امام به سوی کربلا) وقتی قاصدی ز کوفه می‌آید و از سوی مردمان این دیار امام را به سوی این شهر برای رهبری امت دعوت می‌کند، امام حسین (ع) به قاصد می‌گوید:

بردارم حسن مجتبی ز جور شما

برفت با جگر پاره‌پاره از دنیا

قاصد از این سوءظن ناراحت می‌شود و امام را نصیحت می‌کند که گمان بد نبرد:

فدای نام تو ای سرور عظیم الشان

به اهل کوفه میر بعد از این چنین تو گمان

در صورتی که از نظر امام همه اهل کوفه مخالف اهل بیت نبوده‌اند و بسیاری از آنان به یاری حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برخاستند و ثانیاً امام حسن (ع) در شهر مدینه با توطئه معاویه به شهادت رسید و کوفیان در این ماجرا نقشی نداشتند و ثالثاً با فرهنگ امامت نمی‌سازد که مردم شهری به خاطر خلاف گروهی اندک، در مظان اتهام قرار بگیرند:

در تعزیه حضرت مسلم (ع) امام خطاب به مسلم بن عقیل می‌گوید:

رسیده است به من نامه‌ای ز اهل فساد

که من به کوفه روم خلق را کنم ارشاد؟!

بدیهی است که نه تمام آنها که به امام نامه نوشتند اهل فساد بودند و نه آن که امام نویسندگان آنها را اهل فساد دانسته است و چنین موضوعی فاقد اعتبار تاریخی است و کذب محض می‌باشد.

در مجلس تعزیه ذیح اسماعیل پس از گفتگوی حضرت ابراهیم با مردی گبری (زردستی) وی از این که ابراهیم خلیل او را به خاطر

در مجلس تعزیه صالح یهودی وقتی امام حسین (ع) از دست آن مرد یهودی رهایی می‌یابد مادرش می‌گوید:

بوی وصل از مهر جانان آمده

یوسفم گویا ز کنعان آمده

زینب در تعزیه شهادت امام حسین (ع) خطاب به شمر:

صبر کن بهر یحیای زارم

ای ستمگر که طشتی بیارم

علی اکبر در تعزیه شهادت علی اکبر (ع) در مقابل اشقیاء:

ای گروه ظالمان من نور چشم حیدرم

شبه خیرالمسئلمین یادگار حیدرم

باب من یعقوب باشد یوسفم در کربلا

امام حسین خطاب به ابوالفضل (ع) در تعزیه شهادت عباس:

ای علمدار و سپه‌دار رشید

از تو نتوانم ای برادر دل بُرید

من خلیل این دشت قربانگاه من

ای ذبیح من بیا همراه من

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که تنظیم‌کنندگان مجالس تعزیه از داستان انبیاء و قصص قرآنی متأثر بوده‌اند و نوعی قرابت بین حوادث کربلا و زندگی انبیاء پدید آورده‌اند اما چشمه اصلی کربلاست که تمامی جویبارها از آن منشأ می‌گیرند.

مجالس تعزیه‌ای که به حوادث کربلا ارتباط دارند بخش اصلی شبیه‌نامه‌ها را در برمی‌گیرند در اغلب این مجالس قبل از آن که متن اصلی تعزیه آغاز شود، سروده‌ای تحت عنوان «پیش‌خوانی» قابل مشاهده است که به آن همسرایی و نوحه هم می‌گویند، معمولاً تعزیه‌خوانان در آغاز، این پیش‌خوانی را همگی اعم از موافق خوان و مخالف خوان با هم زمزمه می‌کنند، این ویژگی قرابت تعزیه را با مراسم نوحه‌خوانی نشان می‌دهد.

در این تعزیه‌ها معمولاً دو صف اولیاء و اشقیاء در مقابل یکدیگر ترسیم می‌گردد، امام‌خوان، شهادت‌خوان، اصحاب و اهل بیت و نقش‌های متفرقه‌ای که در برخی تعزیه‌ها دیده می‌شود، چون چوپان، قصاب، صیاد، باغبان موافق خوان هستند، امام خوان و پیامبر خوان معمولاً در آغاز هر تعزیه به مناجات با خداوند می‌پردازد پیامبر در مجلس تعزیه تولد امام حسین (ع):

خالقی را می‌ستایم بی‌عدیل و بی‌نظیر

بی‌شریک است تعالی هم خبیر و هم بصیر

حضرت علی در همین تعزیه:

ای خداوند جهان ای حی غفار مدیر

ای سمیع ای خالق یکتا و بی‌مثل و نظیر

شهادت خوان در برابر اشقیاء به حالت حماسی و رزمی اشعاری را می‌خواند، اما در مقابل امام رفتاری توأم با تعظیم، احترام و متابعت از فرامین مقام امامت دارد، با کودکان بسیار سوزناک غمگین و عاطفی تکلم می‌کند. شهادت خوان گاهی با خود صحبت می‌کند و در مواقعی ادوات

مذهبش میهمان نکرده قهر می‌کند، در این حال جبرئیل رنجش آن مرد گبر را خطایی بزرگ برای حضرت ابراهیم می‌داند و خطاب به وی می‌گوید:

برو بیار تو میهمان که کرده‌ایش ملول
وگرنه می‌کنمت از پیمبری معزول
ابراهیم متوجه این خطا می‌شود و می‌گوید:
خداوندا ببخش! چون ندانستم خطا کردم
که بر خوان میهمان را با بیان خویش آزردم
روم او را بیایم آورم با او کنم یاری
خداوندا ببوشان جرم و تقصیرم که ستاری
روشن است که نه چنین ماجرای در سیره حضرت ابراهیم (ع) دیده
می‌شود و نه آن که پیامبری چون او اهل خطا و لغزش است و مصون از
هرگونه خلافی می‌باشد.
در مجلس تعزیه حجةالوداع فاطمه صغرا خطاب به پدرش امام
حسین (ع):

سلام ای باب زارناشکیم
امام در جواب او:
علیک ای در وطن مانده غریبم
فاطمه:
تو را ای جان بابا حال چون است؟
امام:

بدان فرزند بختم واژگون است
خواننده محترم خود قضاوت خواهد کرد که این اشعار وهن‌انگیز زبان
حال امام و فرزندش نمی‌باشد. اشقیای در مجالس تعزیه مظهر شقاوت و
ستم هستند و با وسایل ممکن می‌کوشند خیانت مخالفان اهل بیت (ع) را
به خوانندگان و مستمعین گوشزد نمایند، در عین حال سعی آنان بر این
است که از نقش اصلی فاصله گیرند و نفرت خود را از ظالمان اعلام کنند،
در مواقعی بر مصائب یاران امام می‌گیرند و به دشمنان آنان ناسزا
می‌گویند و دلسوزی خویش را نسبت به جفاکاری ستمگران بروز می‌دهند
شمر در تعزیه «شهادت طفلان زینب (س)» خطاب به محمد و عون
(فرزندان زینب):

بلی به حالت زینب دلم بسوخت بسی
که جز شما به زمین بلا نداشت کسی
ای ابن سعد این همه جور و جفا چرا
ناحق بریدن سر این طفل‌ها چرا
بالله این دو طفل گناهی نکرده‌اند
بر این دو طفل جور و جفا و بلا چرا

و در همین تعزیه، شمر می‌گوید:
خدا به داد یتیمان کربلا برسد
خدا به داد اسیران نینوا برسد
شمر، عمر سعد را مذمت می‌کند (در تعزیه درةالصدق):
ابن سعد ای مرد دون ظلم فراوان کرده‌ای

راستی در کربلا فتح نمایان کرده‌ای
خانه آل عبا را ای شقی روزگار
از برای ملک ری از کینه ویران کرده‌ای
ابن سعد در همین تعزیه (تعزیه درةالصدق):
متفکر شدم از حرف تو ای شمر شیر
چاره‌ام چیست بگو تا نمایم تدبیر
چیزت تدبیر من ای شمر ستمکار عنید
راه بنمای تو ای شوم ستمکار پلید
شمر در مجلس تعزیه ابوالفضل (ع):
پسر سعد تو افسون به زبانم کردی
عوض ساغر می زهر به جانم کردی
ابن سعد:

شمر مردود دغا از چه خطابم کردی
از برای ری و کرکوک جوابم کردی
حتی اشقیای خود را مذمت می‌کنند، و از بدی خویش سخن می‌گویند:
شمر در تعزیه شهادت خربن ریاحی:
منم مدرس تدریس علم‌های قبیح
به درس نیست مرا یک قرین به صوت فصیح
منم که چشم ضلالت ز من بود روشن
منم که نام مرا هست شمر ذی‌الجوشن
ابن زیاد:

منم که قرعة لعنت به نام من افتاد
منم که کنده شده نخل دینم از بنیاد
در عین حال اشقیای افراد موافق خوان، شهادت خوان و اشخاصی را
که در صف اولیا هستند به خوبی می‌ستایند، شمر در مجلس «شهادت
وَهَب» خطاب به امام حسین (ع)
ای گمراهان بادیه را هادی و دلیل
ای جاری از لبان تو انهار و سلسبیل
ای آن که حنجر تو بیوسید صبح و شام
ختم پیامبران، نبی آن هادی و دلیل
در مجالس تعزیه‌ای که وقایع آنها مربوط به حوادث بعد از
عاشورا است تمام تلاش‌ها بر این است که رویدادهای عاشورا و مصائب آن
به مستمعین یادآور شود و سوگواری برای شهیدان کربلا در متن این
تعزیه نامه‌ها نهفته است، شبیه امام سجاد (ع) در مجلس «تعزیه
زین‌العابدین (ع)»

این که دارم به تنم رخت سیاه در همه سال
در عزای پدرم شاه شهیدان دارم
چون جوانی به سرکوی و گذر می‌بینم
آتش از داغ علی‌اکبر بر جان دارم
امام صادق (ع) در تعزیه «شهادت امام صادق»:
بریز اشک برای غریب عطشانی
که تشنه کشته شده چون ذبیح

قربانی

به فرق من فلک افسر نهاده

و در مجلس تعزیه ورود به قتلگاه شبیه زینب به شیوه زنان ایرانی
شمر را نفرین می‌کند:

الهی شمر فرزندت بمیرد

شوی کور و کسی دستت نگیرد!

در تعزیه «ذرةالصدق» ام‌لیلا همچون مادر ایرانی نوحه‌سرایبی
می‌کند:

جوان مرگم علی اکبر کجایی

که پیش مادر دل خون نیایی

نمی‌بینی غم تو کرده پیرم

نمی‌بینی مگر مادر اسیرم

شبیه امام به شیوه پدری ایرانی آرزو دارد فرزندش داماد شود و چون
او از این بابت ناکام مانده ناراحت است، شبیه امام حسین در تعزیه شهادت
حضرت علی اکبر(ع):

یک آرزو به دلم ماند تا صف محشر

به حجله رفتن و دامادی‌ات علی اکبر

دریغ از زحمت شب‌های لیلی

دریغ از ذکر یارب‌های لیلی

امشب بخواب قاسم به روی بستر نور

فردا کنی عروسی اما به حجله گور

در تعزیه شهادت امام حسن(ع) به دستور امام دوم رسم
شیرینی خوران و نامزدی برای قاسم اجرا می‌شود امام حسن(ع) خطاب به
زینب:

فدای جان توای خواهر از طریق وفا

برو به پیش حسین نور دیده زهرا

برای قاسم‌ای خواهرم تو یاری کن

زیبده را ز برادر تو خواستگاری کن

زینب اطاعت می‌کند و این موضوع را نزد امام حسین مطرح می‌کند
و در ادامه می‌گوید:

بباید قاسم اکنون پای بوسی

امام حسین در جواب وی:

مبارک باشد این بزم عروسی

بیا از این سفر جانا تو بگذر

امام:

برو در خیمه ای روح و روانم

نویسم نامه‌ای بر دوستانم

زینب در تعزیه شهادت حضرت ابوالفضل(ع):

بیچاره زنی که بی برادر باشد

در روی زمین چو مرغ بی پر باشد

گر خانه رود خانه پر از زر باشد

زر را چه کند که بی برادر باشد

برادر مایه عیش جهان است

برادر دار در پیری جوان است

و نیز در تعزیه شهادت طفلان زینب شبیه زینب خطاب به خواهرش
کلثوم:

بیا خواهر بین بخت سعیدم

شده طالع کنون صبح امیدم

به زانویم برادر سر نهاده

البته مراسم مفصل عروسی قاسم و حجله‌بندی قاسم در گرماگرم
حوادث کربلا صورت می‌گیرد و این چنین سنتی آدمی را به یاد سنت ویژه
اطفال پسر و دختر می‌اندازد که هنوز هم در برخی از نقاط ایران مرسوم

است. سرمه کشی، خنابندان و شانه زدن بر کاکل نوجوانان نیز در این مجالس تعزیه دیده می‌شود که تأثیر پذیرفته از فرهنگ عامیانه است: هاجر خطاب به اسماعیل در تعزیه ذبح اسماعیل:

بیا که شانه زخم موی عنبرین تو را
بیا که بوسه زخم روی نازنین تو را
بیابیا که کشم سرمه‌ای به چشمانت
بیا گلوی تو بوسم شوم به قربانت
شبیه امیرالمؤمنین در تعزیه صالح یهودی خطاب به امام حسین(ع):
حسین فدای تو و کاکل پریشانان
حسین فدای تو و دیده‌های گریان
فاطمه صنرا خطاب به خواهرش سکینه در تعزیه حجةالوداع اول:
گهی شانه بزنی بر زلف اکبر
سکینه:

فدای کاکل و زلف برادر
شبیه مسلم در تعزیه شهادت مسلم بن عقیل خطاب به همسر
خویش:

به طفلانم بکن تو مهربانی
همسر مسلم:
کنم از بهر طفلان جانفشانی
مسلم:

بزنی بر زلفشان این لحظه شانه
همسر مسلم:
زخم شانه به موشان با ترانه
لیلا: در تعزیه شهادت علی اکبر:
گویا علی به دیدن مادر آمده
امام حسین:
لیلا حنا بیار شب عیش اکبرست
لیلا:
اکبر حنا نبسته به دستان مکدر است
امام:

گیسوی خود ببر به سر نعش اکبرم
اقتباس از ادبیات منظوم ایرانی:
شبیه امام حسن(ع) در تعزیه شهادت حضرت امام حسن مجتبی:
هزار دشمنم از می‌کنند قصد هلاک
اگر تو دوستی از دشمنان ندارم پاک
فتاح در تعزیه «فضل و فتاح»:
آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند...
محمد (یکی از فرزندان زینب) در مجلس تعزیه طفلان زینب:
روزی به سر قبر جوانی برسدیم
زان قبر جوان ناله و فریاد شنیدیم

گفتا که جوان ناله و فریاد تو از چیست
گفتا که جوان مرده به مطلب نرسیدم
ابن سعد در تعزیه ابوالفضل:
فصل بهار است گل دمیده ز بستان
یکدم ای ابن سعد شوم خرم و خندان
حتی مثل‌های ایرانی در تعزیه رسوخ یافته‌اند:
از زبان شیطان در تعزیه ذبح اسماعیل:
من گنه کارم رفیقم روسیاه
مرگ حق است ولی همسایه را
چوپان با الهام از اشعار باباطاهر عریان و با لهجه لری در تعزیه
شهادت دوطفلان مسلم:
اول بسم الله گو مه نام خذاره
صلوات رسم محمد مصطفی ره
بزنی را رفیق با وفایم
لری آسا بزنی از برایم
امیر گفته وینه بدونم آسمان چه کبوده
وینه بدونم آب دریا چه نیل‌گونه
تأثیرپذیری از قهرمانان اسطوره‌ای که در شاهنامه فردوسی مطرح
شده‌اند در مجالس تعزیه دیده می‌شود، علی(ع) در تعزیه شهادت حمزه:
بگیرم به کف خنجر آبدار
که از جان اعدا بر آرم دمار
حمزه:
منم حمزه آن شیر میدان جنگ
که دوزم شما را به تیر خدنگ
اگر تیغ بر کف بگیرم، زبیم
کنم شیر افلاک را دل دو نیم
ابوسفیان:
از جبینش صولت جنگ‌آوری پیدا بود
دست و بازویش به قوت رستم زال زرست
پردلانی چند می‌آید مرا اندر نظر
لشکر است این یا صف شیر و پلنگ و اژدرست
مسلم در تعزیه شهادت مسلم بن عقیل:
می‌زنم دامان مردی بر کمر
کوفه را یک سر کنم زیر و زبر
هر که را گیرم کمر بند یلی
بر هوایش افکنم از پر دلی
عمرو در تعزیه «عمرو بن عبدود» خطاب به حضرت علی(ع)
عجب پر دلی ای یل نامور
ز نازده است مادر چو تو خیره سر
ز پشت تکاپو فرود آیما
کنم اسب خود را قلم دست و پا
ابراهیم بن مالک اشتر در تعزیه خروج مختار:

و ثانیاً ادامه نیافت و اشعار مجالس تعزیه همان نهج پرآفت و آغشته به تحریفات و خرافات را ادامه داد، نمونه‌هایی از الفاظی که نشان می‌دهد در مجالس تعزیه فرهنگ پادشاهان نفوذ داشته موارد ذیل هستند:

از زبان جبرئیل در تعزیه تولد امام حسین(ع):
حسین بن علی شاه معظم
تولد یافت از زهرا در این دم
شبیهِ امام حسن(ع) در مجلس تعزیه شهادت حضرت امام حسن
مجتبی(ع):

بعد شکر کردگار بی‌نیاز
نعت احمد خسرو ملک حجاز
شبیهِ امیرالمؤمنین(ع) خطاب به پیامبر در تعزیه شهادت حمزه:
فدای تو ای شاه کشور پناه
رسیدند این دم تمام سپاه
بیا ای شهنشاه مالک رقاب
بنه پای فتح و ظفر در رکاب
شبیهِ امام حسین(ع) در تعزیه شهادت ابوالفضل:
ای نور دو چشمان من ای خسرو خوبان
بردار یکی مشک برو جانب عدوان
عباس:
منت پذیرم ای شه اورنگ اقتدار
بستم کمر به خدمت ای شاه تاجدار
و خطاب به ابن سعد:
گر اذن داشت ز حسین شاه تاجدار
می‌شد سر تو طعمه شمشیر آب‌دار
و در مقابل امام:
بدان ای شهنشاه والا مقام
چنین گفت بن سعد شوم ظلام
و در جای دیگر خطاب به امام:
غم مخور قربانت ای شاه هدا
جان عباست شود بر تو فنا
امام حسین در تعزیه حجةالوداع اول خطاب به عباس:
شاه بی‌طبل و بی علم خوارست
قوت پشت شه علمدار است
امام زین العابدین، در تعزیه وفات زینب:
چون نگریم پادشاه بحر و بر گم کرده‌ام
در زمین کربلا در و گهر گم کرده‌ام
و در ادامه، خطاب به مردم مدینه:
رضا نمی‌شود این قلب و جان مسکینم
به روی منبر شاه شهید بنشینم
زینب در پیش‌خوانی تعزیه شهادت حضرت ابوالفضل(ع):
بنگر که شده بی‌کس سلطان غریب امروز
رحمی بنما اکنون بر چشم تر زینب

شما ای یلان اسب‌ها زین کنید
دم اندر دم نای زرین کنید
ز من بشنودای سران سپاه
نمایید رو اندر این رزمگاه
به یک سو نهدید مهر و آزر را
به جوش آورید کینه رزم را

رسوخ فرهنگ سلاطین در مجالس تعزیه

قرائن و مدارک مستند مبین و موید آن است که تعزیه نخست در دربار پادشاهان و به توصیه سلاطین حضور خود را اعلام کرده است، همین پدیده موجب گردید که اشعار تعزیه از مضامین و موضوعاتی اقتباس نماید که با روح تشیع سازگار نبود، وهن‌انگیز شدن صحنه‌های تعزیه و نفوذ فرهنگ پادشاهان قاجار در آن و مغایرت محتوای شبیه‌نامه‌ها با فرهنگ اهل بیت موجب شد که در همان عصر قاجاریه با شبیه‌خوانی مخالفت کنند (نک: تعزیه‌داری و شبیه‌خوانی از زمان دیلمیان تا امروز، محیط طباطبایی، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۹۰۶)

میرزا تقی خان امیرکبیر وقتی این وضع اسف‌بار را مشاهده کرد در صدد برآمد تا وضع تعزیه‌خوانی را از این صورت آشفته و آمیخته به خرافات و اباطیل که مایه تنگ و عار دین بود نجات دهد و آن را به صورت آبرومندی درآورد، برای عملی ساختن این منظور به یکی از شعرا که «شهاب» نام داشت دستور داد که اشعار شیوا با مضامین عالی و آموزنده برای تعزیه بسراید و در اختیار دست‌اندرکاران شبیه‌خوانی بگذارد تا اشعار نارسا و سبک از آن حذف گردد. به قول دکتر محمدجعفر محجوب «... پس از آن که تعزیه ظاهراً طی دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه قاجاری و پذیرفته شد، هریک از اعیان و اشراف برحسب دریافت و فهم خود در توسعه آن مشارکت نمودند (تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ص ۲۰۱) و به روایت تذکره گنج شایگان امیرکبیر وقتی مشاهده کرد تعزیه دچار آفت و آسیب شده به میرزا نصرالله اصفهانی (شهاب) سفارش نمود که دوازده مجلس بنگارد، علت این سفارش در تذکره مزبور چنین توضیح داده می‌شود:

«... از آنجا که در مجالس تعزیت و محافل شبیه ماتم و مصیبت حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیه و الثناء اشعاری که فیما بین اشباه اهل بیت مکالمه می‌شد غالباً سست و غیر مربوط و مهمل و مغلوب بود میرزا تقی خان وی [شهاب] را مأمور داشته چنین گفت: که دوازده مجلس از آن وقایع را متضمناً بالبدایع و الصنایع به اسلوبی که خواص بیستند و عوام نیز بهره‌مند شوند موزون ساز... شهاب آن اشعار را چنان گریه خیز ساخت و بدان‌گونه غم‌انگیز بیرداخت که اگر دل سامع به سختی حجر موسی است استماعش را اثری است که در همان عصاصت...»

(تذکره گنج شایگان، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۷ هـ. ش، میرزا طاهر دیبچه نگار، ص ۲۴۶)

متأسفانه این اصلاحات اولاً در متون تعزیه‌های دیگر انجام نگرفت

و در تعزیه حجةالوداع دوم:

الله و الله این شاه دین ست

در جمع یاران همچون نگین ست

فاطمه صغرا در تعزیه حجةالوداع اول:

شاه مدینه خسرو خوبانم ای پدر

چون می روی تو، رفته ز تن جانم ای پدر

قنبر غلام حضرت علی(ع) در تعزیه شهادت مولای متقیان:

دم از آن شاهی زخم کز مصطفی دختر گرفت

در شب معراج انگشتر ز پیغمبر گرفت

قاصد کوفه در مجلس شهادت مسلم بن عقیل:

ای مسلمانان سرای آل پیغمبر کجاست

منزل مستندنشین شاه با افسر کجاست

و در ادامه خطاب به امام حسین(ع):

شوم فدای تو ای خسرو زمین و زمان

و در همین تعزیه از زبان مسلم بن عقیل:

من نایب شاه کربلایم

من مست زیاده وفایم

عبدالله همسر زینب خطاب به امام حسین(ع) در تعزیه حجة الوداع

اول:

ای شاه تو ترک این سفر کن

از کوفه و کربلا حذر کن

و در ادامه:

ای شاه جهان عزیز یکتا

همره ببر غلام خود را

امام خطاب به ابن سعد در تعزیه شهادت امام حسین(ع):

کفر القوم که من پادشه تشنه لبانم

سرور قوم عرب شاه عجم میرجهانم

همسر امام سجاد(ع) خطاب به او:

ای یادگار پادشه تشنه لب حسین

تا چند گریه می کنی تو دگر از غم پدر

عبدالله عقیف در تعزیه ای به همین عنوان:

چشم را بهر علی کردم فدا

جان دهم اکنون به شاه کربلا

مختار خطاب به سنان در تعزیه خروج مختار:

الهی شوی روسیه ای لعین

چرا ظلم کردی تو بر شاه دین

این سعد در تعزیه شهادت علی اکبر(ع):

خسرو قوم عرب پناه ندارد

بی کس و بی یار است دادخواه ندارد

چنگ و دف و نی مغنیان بنوازید

هست حسین شاه و بارگاه ندارد

و در تعزیه شهادت حضرت امام حسین(ع):

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

افسانه ها و افزوده های غیرمستند

بخشی از تحریقاتی که در مجالس تعزیه صورت گرفته معلول حس

اسطوره سازی و روی آوردن به شخصیت های افسانه ای می باشد این

عامل سبب گردیده که حکایات و صحنه هایی به تعزیه ها افزوده گردد که

واقعیت تاریخی ندارند، برخی دست اندرکاران ناآگاه که می خواسته اند در

حد افراطی عاطفه مستمعین را برانگیزانند نیز در پیدایش داستانهای

نامناسب و کاذب دخالت داشته اند و این پاسخ گویی به هیجانات عامیانه،

تحریفات لفظی و معنوی را به دنبال آورده است. نفوذ تصوف و

صوفی گری نیز در برخی تعزیه ها قابل مشاهده است. روایات صوفیه

می گوید جوانمرد قصاب همان عبدالله عامر بصری است و امیر مؤمنان

عمود آهنین از دست مشرکی به درآورد و به دست وی داد و گفت: این تو

را به کار آید (فتوت نامه، کاشفی سبزواری، ص ۳۸۶؛ کشف المحجوب،

هجویری، ص ۴۷۲) این داستان در تعزیه مورد اقتباس قرار گرفته، و یا

افزوده های افسانه ای دیگر به تعزیه شهادت مولای متقیان راه یافته است،

در تعزیه حضرت امام حسین(ع) نیز درویش کابلی که قصد زیارت بارگاه

علی(ع) را دارد و عازم نجف است در کربلا توقفی می کند و از ماجرای

عاشورا متأثر شده و خواهان امداد رسانیدن به امام حسین(ع) است:

من از ممالک هندم زکابل و کشمیر

روم ز بهر طواف علی خیبرگیر

نصیب راهی این وادی خرابم کرد

صدای العطش کودکانم کبابم کرد

ز جای جستم و کشکول خود نمودم آب

بگیر آب زمزم ای غریب سینه کباب

در تعزیه شهادت مولای متقیان، قنبر غلام حضرت علی(ع) به رسم

اهل تصوف و درویشان مولای خویش را مدح می نماید. لباس درویشی

بر تن می کند و با تبرزین و کشکول در صحنه حاضر می شود:

من غلام علی عمرانم

قنبر چاکر و ثناخوانم

مدح شاه زمانه می خوانم

تا شود تازه دین و ایمانم

تا زیانم شده ثنا گستر

می کنم مدح ساقی کوثر

در مجلس تعزیه ذبح اسماعیل بین حضرت ابراهیم(ع) و جبرئیل

مجادله ای وهن انگیز صورت می گیرد که نه سندیت تاریخی دارد و نه آن

که محتوای آن با شخصیت ملکوتی ابراهیم خلیل وفق می دهد. جبرئیل:

آیا خلیل خدا این قدر به خویش مناز

عبث تو فخر مکن خویش را ز ناز مبار

به درگه احدیت بگو چه ها کردی

به جز زسنگ و گلی خانه ای بنا کردی؟!

ابراهیم:

آیا مقرب درگاه قادر متعال

از این کلام نمودی مرا تو غرق ملال

جبرئیل:

تو سنگ و گل به سر هم نهاده‌ای اکنون

توقع چه کنی تو زخالق بی‌چون

بی‌رضایت حق خانه شد بهانه تو

نیازمند نباشد خدا به خانه تو؟!

شهربانو:

بلی ای عزیز زهرا به فدات جسم و جانم

به وصیت حسینت سوی شهر ری روانم

در سیره حضرت امام حسین(ع) که مورخان معتبر نوشته‌اند این موضوع نیامده و اساس تاریخی ندارد در بعضی تعزیه‌ها هم ادعا شده است این ذوالجناح وقتی جلو خیمه‌ها رسید آن قدر سر خود را بر زمین زد تا جان داد و زنان حرم از حرکات آن اسب متوجه شدند امام شهید شده است، این موضوع نیز از تحریفات لفظی تعزیه است (نک: خورشید شهادت، ج اول، ص ۳۲۱)

بر مجلس تعزیه شهادت امام حسین(ع) این داستان را اضافه کرده‌اند که زعفر پادشاه مسلمان جنیان روز عاشورا به امداد امام سوم شنافت و با لشکر خویش اجازه رفتن به میدان مبارزه با اشقیاء را از امام خواست ولی حضرت به او رخصت حرب نداد و فرمود از انصاف دور است زیرا شما آنان را می‌بینید ولی ایشان افراد جنی را مشاهده نمی‌کنند زعفر:

منم کمیته غلام تو زعفر جنی

به خدمت تو بیآورده لشکر جنی

بده اجازه به من ای شه فلک مقنار

که تا دمار برآرم زفرقه اشرا

امام به وی اجازه نمی‌دهد:

زعفر تو برگرد در منزل خود

کن گریه بهرم تا می‌توانی

این داستان نیز فاقد اعتبار است و افسانه‌ای بیش نمی‌باشد و محدث نوری آن را داستانی موهون و موهومی می‌داند که از کتاب روضه‌الشهدای ملاحسین کاشفی اقتباس گردیده است. در همین مجلس تعزیه سلطان قیس از امرای اهل فرنگ و اروپا در صحرا به همراه وزیرش به شکار رفته است که ناگهان شیری قصد جانش را می‌نماید و چون از مقابله با او ناتوان می‌شود امام حسین(ع) را به امداد می‌طلبد و حضرت در هنگامه نبرد سخت با اشقیاء و با لباس خونین به یاری او می‌شتابد و نجاتش می‌دهد:

سلطان:

وزیرا شیر برگردید و ما را قصد جان دارد

وزیر:

مگو شاها خداوندت ز شیرش در امان دارد

سلطان:

وزیرا هیچ افسونی بود اکنون تو را یادت

وزیر:

مگر آقا حسین بن علی آید به امدادت

این حکایت نیز از نظر مورخان شیعه مخدوش و مردود است.

داستان جعلی دیگر که به «مجلس تعزیه ورود به قتلگاه» اضافه کرده‌اند، این است که وقتی اشقیاء تصمیم می‌گیرند بر بدن شهیدان کربلا اسب بتازند زینب(س) از کنیز مادرش یعنی فضا می‌خواهد که در این باره

در مجلس تعزیه امام حسن مجتبی(ع) زنی به نام اسماء همسر امام دوم معرفی می‌شود که با تحریکات معاویه همسر خویش را مسموم می‌کند در حالی که به گواهی منابع تاریخی معتبر جمعه دختر اشعث بن قیس (همسر امام) این خیانت را مرتکب شده است نه اسماء.

در تعزیه شهادت قاسم در غوغای خونین کربلا بساط عیش و نشاط برای قاسم راه‌اندازی می‌شود که علمای شیعه کذب بودن این ماجرا را تأیید کرده‌اند بنا به اظهارات حاجی نوری، ملاحسین کاشفی اولین کسی است که این مطلب را در کتاب «روضه‌الشهداء» نوشت که از اخبار موهن و غیر معتمد می‌باشد (لؤلؤ و مرجان - ص ۱۹۶)، شهید مطهری هم خاطرنشان می‌نماید یکی از چیزهایی که از تعزیه خوانها هرگز جنا نمی‌شد عروسی قاسم نوکدخدا یعنی نواماد بود در صورتی که این در هیچ کتابی از کتابهای تاریخی معتبر وجود ندارد و اصل قضیه صددرصد دروغ است. (حماسه حسینی، ج اول، ص ۲۷ - ۲۸)

بنا به روایت تعزیه مزبور این عروسی براساس وصیت مکتوب امام حسن مجتبی صورت می‌گیرد مادر قاسم:

مکن گریه اکنون ایا نوجوان

ز بازوت تعویذ بابت بخوان

قاسم:

قربان خط و مهر تو ای باب اطهرم

کامی که خواستم به جهان شد میسرم

جان عمو بیا که تو را می‌دهم نوید

از باب، نامه‌ای ز ره مرحمت رسید

این ماجرا نیز هیچ گونه اعتبار تاریخی ندارد و بنا به نظر مقام معظم رهبری در استفتایی که از ایشان شده است «... جعل مطالب زاید و افزودن آن بر قصه اصلی و نسبت دادن آن به صاحب قصه، درقصص معصومین(ع) کذب و افترا و حرام است.» (ارزیابی سوگواری‌های نمایشی، ص ۳۶)

در تعزیه «غار خیمه‌گاه اهل کربلا» چنین مطرح شده است که ذوالجناح (مرکب امام حسین(ع)) پس از شهادت امام حسین به خیمه‌گاه برمی‌گردد و پس از مکالمه زنان حرم با آن حیوان، شهربانو بر آن سوار می‌شود و بنا به وصیت امام حسین(ع) به سوی شهر ری می‌رود. زینب:

تو بگوی شهربانو چه به سر خیال داری

که سوار ذوالجناحی، هوس وصال داری

چاره‌ای بیندیشد و او هم شیری را برای پاسبانی از پیکر کشته‌شدگان نینوا می‌آورد. فضا خطاب به شیر:

خطاب من به تو ای شیر اندرین هامون

تو را سلام رسانده است زینب محزون

بیا ز بیشه برون یک دم از برای خدا

بشو زمهر نگهبان پیکر شهیدا

شهید مطهری به قصه حضور شیر در صحنه کربلا ایراد می‌گیرد و آن را تحریف لفظی می‌داند ولی اصل خبر که فضا در کربلا بوده است صحت دارد (نک: حماسه حسینی: ج اول، ص ۳۳۲)

مجلس «تعزیه پشیمان شدن یزید» نیز از اساس اعتباری ندارد و در جعلی بودن آن جای هیچ گونه تردیدی نیست و این گونه افسانه‌ها جنایات یزید را توجیه می‌کند. در این تعزیه بین یزید و امام چهارم روابطی عاطفی برقرار می‌شود؟! یزید:

ای گل باغ دین سلام علیک

ماه برج یقین سلام علیک

به فدای تو گردم ای سرور

پای تو بوسم ای گزین بشر

امام زین‌العابدین(ع):

آیا یزید مکن شرمسارم از احسان

محبت تو زیاد است خانه آبادان

در مجلس تعزیه حجة‌الوداع دوم، فاطمه صغری که بیمار است در مدینه می‌ماند و همراه مسافران کربلا نمی‌باشد. امام حسین خطاب به دخترش (فاطمه صغری):

مسافران چو نباشد امید برگشتن

کنید بار دیگر دختر مرا دیدن

آیا علیه بیمار و بینوا چونی؟

به درد و محنت ایام مبتلا چونی

مکن تو ناله که از ناله‌ات فکار شدم

زگفت و گوی تو امروز بی‌قرار شدم

فاطمه صغری:

خوشا به حال شما هم‌رهان بابایم

نشد نصیب که من هم در این سفر آیم

پدر بیا بگذر زیر سایه قرآن

که باد حافظ راهت خنای عالمیان

در مجلس تعزیه ورود به مدینه نیز فاطمه صغری از بازماندگان کربلا استقبال می‌کند و چون متوجه می‌شود پدر و برادران و عموهایش با قافله مزبور نمی‌باشند و به شهادت رسیده‌اند به ماتم سرایی می‌پردازد. فاطمه:

الهی خواهری مرگ برادر

نبیند در جهان با دیده تر

ای پدر آرام جانم ای پدر

بی‌تو دیگر ناتوانم ای پدر

این داستان از کتاب روضة‌الشهدای ملاحسین کاشفی گرفته شده است و در کتب معتبر از آن اثری نیست، امام دختری به نام فاطمه داشته که به عقد ازدواج پسرعمویش حسن مثنی (نه قاسم بن حسن) درآمده و این دو با هم به کربلا آمده‌اند و شوهر فاطمه در ماجرای عاشورا مجروح می‌گردد و خود جزو اسیران کربلاست.

در مجلس تعزیه شهادت حضرت مسلم بن عقیل، وقتی وی می‌خواهد عازم کوفه شود بر سر راهش صیادی خون حیوانی را بر زمین می‌ریزد و او چون این وضع را مشاهده می‌کند مسافرت خویش را نامیمون می‌داند و به سوی امام برمی‌گردد مسلم:

آه صیاد روزگار دغل

عاقبت می‌کشد مرا به بغل

سفر من شگون نخواهد داشت

حاصلی غیرخون نخواهد داشت

بهتر آن است ترک راه کنم

عرض بر شاه کم سپاه کنم

علامه محقق و دانشور جهان تشیع سید عبدالرزاق مَقرم این موضوع را باطل و بی‌اساس می‌داند و می‌نویسد:

«... این نسبت دروغ را به مسلم دادن بدین معنی است که وی از تالیف اسلامی - نعوذبالله - آگاهی ندارد مگر نه این است که رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: قال بد زدن از این امت برداشته شده و این کار شرک است و نیز در جای دیگر اشاره کرده‌اند: هر کسی در اثر فال بد زدن از انجام کار خود بازماند، شرک ورزیده است...»

هر کس کمترین آشنایی با سیره مسلم داشته باشد درمی‌یابد که این رادمرد بزرگ جز بر اساس دیانت اسلام گام بر نمی‌دارد...»

(مسلم بن عقیل، علامه عبدالرزاق مَقرم، ص ۶۹ و ۷۷)

تحریف در محتوا و معنی

از موضوعات مورد تأملی که در مجالس تعزیه بر روی آن تأکید می‌گردد این است که حوادث مربوط به عاشورا و مصائبی که بر امام و یارانش وارد شده براساس یک سرنوشت محتوم که از آن گریزی نبوده و حالت جبری داشته، اتفاق افتاده است. امام حسین(ع) در تعزیه شهادت مسلم بن عقیل(ع) خطاب به وی در مورد همراه بردن طفلانش

ای غافل از قضا و قدر و زمال کار

آگه نئی زبازی و تمهید روزگار

آری بیر که هر دو تو را زاد و وارثند

مقتول بی‌گناه زشمشیر حارثند

امام خطاب به زینب در مجلس تعزیه حجة‌الوداع دوم:

تقدیر چنین رقم کشیده

تدبیر چه سازم ای حمیده

باید بروی تو در اسیری

باید تو عزای من بگیری

و در همین تعزیه خطاب به خواهر:

مسلمانان قول رایج و معقول نبوده است مع هذا این گونه درام‌ها [مجالس تعزیه] نخست در بین روستائیان و بازاریان که خود به هر حال بیش از سایر طبقات به تقدیر و سرنوشت اعتقاد داشته‌اند پدید آمده است و تقریباً در بین همان طبقه نیز هنوز شهرت و رواج دارد...»

(نه شرقی نه غربی انسانی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۸۷)
مدارهای فرضی اجرام سماوی را فلک می‌گویند و از قدیم‌الایام برحسب یک باور خرافی و موهوم و بی‌اساس گروهی از عوام می‌گفتند تغییر فلک و کوچ شدن آن از مدارش موجب ایجاد اختلال در زندگی انسان‌ها می‌شود و مصائب و حوادث ناگواری را متوجه آنان می‌نماید. شیخ مفید در کتاب معروف خود - الارشاد - می‌گوید ابوبصیر خدمت امام صادق (ع) عرض کرد: آیا صحت دارد که مردم می‌گویند هر گاه فلک تغییر کند فساد رخ می‌دهد؟ ششمین فروغ امامت فرمودند: این عقیده زنادقه است و مسلمانان را بدین امر راهی نیست.

اعتقاد بر تغییر سرنوشت انسان‌ها توسط ستارگان و اجرام سماوی در فقه اسلامی منع شرعی دارد و مخالف آن هم دیده نمی‌شود و منابع بسیار قوی و متقن برای اثبات تحریم حکم نجومی و اعتقاد به آن وجود دارد. شیخ مرتضی انصاری می‌گوید اجماع مسلمین بر این است که حکم نجومی باطل و باور داشتن آن انحراف محسوب می‌شود. از نظر براهین عقلی و دلایل منطقی هم پذیرفته نیست که شکست و پیروزی و خیر و نفع انسان‌ها را حرکات و موقعیت و نسبت وضع ستارگان با دیگر مشخص می‌کند، علم هم این موضوع را قبول ندارد. با این وجود در ادبیات منظوم و منثور ایران متأسفانه این باور موهوم وجود دارد که فلک کج مدار بدبختی آدمیان را ترسیم می‌کند و آنان را به سوی سرنوشتی غمناک، حزن‌انگیز و آشفته سوق می‌دهد، خیام از شاعرانی است که بر این اعتقاد می‌باشد:

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست
بیدادگری شیوه دیرینه توست
مسعود سعد سلمان:

ای فلک سخت نابسامانی
کز رو و بازگونه دورانی
محنت عقل و شدت صبری
فتنه جسم و آفت جانی

سعدی و فردوسی هم، چنین اعتقادی داشته‌اند اما حافظ و مولوی از چنین باوری اعراض کرده و خلاف آن را مطرح کرده‌اند و آدمی را از نکوهش چرخ و فلک برحذر داشته‌اند.

تقریباً در تمام اشعار مراثی، نوحه‌ها و سوگنامه‌های فارسی ذکر بی‌وفایی جهان، ناپایداری روزگار و نیرنگ سپهر غدار و فلک کج‌مدار مورد تأکید قرار گرفته و شاعران از ستم چرخ دوار و کینه‌توزی فلک که سنگ تفرقه در میان دوستان می‌افکند و سموم آن گل و ریحان بوستان خوبی‌ها را می‌خشکاند نالیده‌اند و آهی عمیق از این بابت کشیده‌اند (نک: شعر و ادب فارسی، زین‌العابدین مومتن، ص ۸۸، نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، عبدالرضا افسری کرمانی، ص ۹۵)

مکن تو ناله آیا خواهرم مشو دلگیر
که نیست حکم قضا را برای کس تغییر
در تعزیه شهادت طفلان زینب امام خطاب به خواهر خویش:
خواهر بدان به طالع من دست سرنوشت
معلوم شد شهادت در راه دین نوشت
خواهر به دوستان خداوند ذوالجلال
قسمت شده است درد و غم و محنت و ملال
زینب خطاب به سکنیه در تعزیه وفات زینب:
زینب از جان خویشتن سیر است
چه کنم عمه کار تقدیر است

این تصور که قوه اراده و اختیار بشر در امور قضا و قدر هیچ نقشی ندارد باطل است و با مضامین آیات و روایات ائمه وفق نمی‌دهد و شهید مطهری چنین اعتقادی را با استفاده از مضامین قرآنی و براهین فلسفی رد می‌کند.

(نک: عدل الهی و پاورقی‌های شهید مطهری بر جلد سوم اصول فلسفه و روش رئالیسم)

آن علامه شهید و محقق شهیر می‌نویسد:
«... عوامل سیاسی و غفلت‌ها و جهالت‌ها دست به دست هم داده، چهره قضا و قدر را که حقیقت بسیار مهم و ارزنده‌ای می‌باشد به گونه‌ای دیگر جلوه داده و آن را به عنوان جبر و نفی اراده و اختیار انسان تلقی کرده‌اند و چنین تخطئه‌ای در این اصل مهم و حیاتی خود موجب انحطاط خواهد بود زیرا انسان‌ها را برخلاف نص صریح قرآن از حوزه آگاهی و مسئولیت خارج نموده، هر کسی در انتظار حوادث جبری از تلاش و سعی دست برداشته و جامعه به سوی عقب‌افتادگی و رکود سوق داده می‌شود...» (انسان و سرنوشت، ص ۲۹)

دکتر علی شریعتی می‌نویسد:
«... جبریون می‌گفتند هر چه پیش آمده و می‌آید... مشیت بالغة الهی چنین خواسته است. هیچ برگی نمی‌افتد مگر به اراده ذات باری تعالی و اعتراض و انتقاد و چرا گفتن فضولی و گستاخی است هر کس بازیچه سرنوشت خویش است. هر چه روی می‌دهد و هر که بد می‌کند یا خوب بر قلم مشیت ازلی رفته (است)... در این فلسفه دیگر مسئله توانستن و نتوانستن در جهاد مطرح نیست، اساساً مسئولیت سلب است زیرا که اختیار نیست...» (شهادت، دکتر علی شریعتی، ص ۴۵ - ۴۶)

دکتر عبدالحسین زرین کوب یادآور می‌شود:
«... بعضی از اهل نظر هم چنین گمان برده‌اند که سبب بی‌التفاتی مسلمانان به نمایش و درام این نکته بوده است که اعتقاد به تقدیر و سرنوشت دیگر در نزد آنها جایی برای سعی و مجاهده و درآویختن با نوائب و دشواری‌های روزگار که در واقع اصل و بنیان نمایش و درام همان استه باقی نمی‌گذاشته است...»

حق این است که این سخن یکسره درست نیست و اعتقاد به تقدیر و سرنوشت برخلاف آنچه فرنگی‌ها پنداشته‌اند همه جا و در بین همه

وارد به شهر شام به ساز و نقاره کن
در مجلس تعزیه شهادت عابس و شوذب:
شد دلم تنگ از جفا و ظلم چرخ کج مدار
نیست در دل بیش از اینم طلقت و صبر و قرار
در مجلس شهادت وهب نصرانی تازه مسلمان:
ای فلک ای از عذاب آل حیدر بی خبر
از هلال بدر تا کی می کشی تیغ دوسر
در پی قتل منی، دایم شهیدم می کنی
بعد از آن سازی کسانم را اسیر و دربه در
زبان حال امام زین العابدین(ع) در تعزیه رحلت حضرت زینب(س):
ای سپهر بی مروت از جفاهای تو داد
شیوهات جور است رسمت کینه و ظلم و عناد
زینب در مجلس شهادت مولای متقیان:
فلک چه خاک فشانی تو بر سر زینب
هنوز تازه زکف رفت مادر زینب
و در تعزیه حجة الوداع دوم:
ای فلک جور و جفا چند روا بر زینب
نیست آسایشم از جور تو نه روز و نه شب
در مجلس تعزیه شهادت حضرت رقیه:
ای فلک ظلم تو چند روا بر زینب
ظلم کمتر کن و رحمی بنما بر زینب
و در مجلس تعزیه رحلت حضرت زینب (س):
فلک ز جور و جفاهای تو هزاران داد
چه کینه‌ها که نداری به این ستمکش زار
در همین تعزیه کلثوم خواهر زینب:
ای چرخ پرده شب و روزت دریده باد
خوانایه ات ز چشم اسیران چکیده باد
صفیه در تعزیه شهادت حمزه، خطاب به برادرش حمزه:
برادر داغ تو بسیار باشد
حمزه: فلک را این چنین رفتار باشد
امام حسین(ع) در تعزیه شهادت حضرت امام حسین(ع):
فلک زداس اجل آه ریشه‌ام برکنند
برای من نه برادر گذاشت نه فرزند
عباس در مجلس تعزیه حرکت امام به سوی کربلا:
تو چرا بر ما لوای غم فلک افراشتی
داغ حیدر بر دل ما بی کسان بگذاشتی
آخر ای چرخ به دلخواه مخالف گشتی
دشمنی آیا تو با سبط پیمبر داشتی
از حجازم تا عراق آورده‌ای ای چرخ دون
آتش کین عدو بر من چرا بگماشتی
و در تعزیه امیر مصیب از زبان ابوالفضل(ع):
ای آسمان کج روش ای چرخ کج مدار

متأسفانه این تصور باطل و اعتراض به چرخ و فلک در مضامین
شبه‌خوانی راه یافته و از زبان انسانهای برجسته و شخصیت‌های معصوم
و افراد پاک سرشتی از خاندان آنان به آسمان و چرخ و فلک دشنام داده
می‌شود و این عوامل به عنوان سبب اصلی مصائبی که بر آنان وارد شده
تلقی می‌گردد، امام حسن(ع) در تعزیه صالح یهودی:
فلک ببین که چه سان بی‌برادرم کردی
مرا غمین و خجل نزد مادرم کردی
و در تعزیه شهادت امام حسن مجتبی از زبان امام دوم:
مگر زگردش تو ای سپهر کج رفتار
دگر چه فتنه خوابیده می‌شود بیدار
شکسته‌ای دُر دندان مصطفی از کین
شکافتی زجفا فرق حیدر کرار
زدی به پهلوی زهرا در از جفا و ستم
که گشت محسن او سقط ای جفا کردار
شده است نوبت من تا ببینم از تو جفا
شوم شهید ز زهرجفای قوم شرار
امام حسین(ع) در همین تعزیه:
فلک، آخر چرا بر آل پیغمبر جفا داری
چرا ظلم و جفا بر آل پاک مصطفی داری
و نیز:
ای فلک از کینه، شد فرزند حیدر خونجگر
دست از بطحا کشید و شد به دوران دربه در
و در مجلس تعزیه شهادت مسلم بن عقیل:
ای روزگار از تو و بی‌مهری تو داد
هرگز دل گرفته‌ای از تو نگشته شاد
باب مرا به دامن محراب از عناد
در خون کشیدی از ستمت صد هزار داد
اکنون برای کشتن من بسته‌ای کمر
آخر حیا نمی‌کنی ای چرخ بی‌وناد
در مجلس تعزیه حرکت امام به سوی کربلا (حجة الوداع دوم) از
زبان امام حسین(ع):
ای روزگار، مهر تو را در منارکو
آزادمردی از تو دلش کامکار کو
آل علی ندیده وفاقی و وفا ز تو
ای چرخ کج مدار تو را ننگ و عار کو
در تعزیه شهادت امام حسین(ع) به عنوان زبان حال امام حسین:
امان زچرخ که یک عهد استوار ندارد
که بی‌وفا بود و هیچ اعتبار ندارد
در مجلس تعزیه شهادت حضرت ابوالفضل(ع):
ای چرخ بر حسین ستم بی‌شماره کن
ای بی‌وفا جای پیاپی نظاره کن
ای آسمان زنان پسر کشته مرا

تا کی رواست آل علی زار و داغدار
علی اکبر در مجلس تعزیه حجة الوداع دوم:

ای جفا جو فلک کج روش کینه شعار

دست از این ستم و جور و جفایت بردار

سخت ترسم که خورد شیشه عمرم بر سنگ

از جفا های تو ای کینه ور کج رفتار

از چه آورده ای فلک آل علی را به عراق

خنجر کینه چرا داده ای به دست اشرار

قاسم در همین تعزیه:

ای فلک جور و جفا از چه به قاسم داری

این همه داغ چرا بر دل من بگذاری

پدرم را از کفم برده یتیمم کردی

باز آغاز مکن جور مگر کم کردی؟

مادر قاسم در تعزیه شهادت قاسم بن الحسن (ع):

سپهر سفله پرور خوار کردی آل طه را

به ظلم افکنده ای دست و زیا افکنده ای ما را

و در همین تعزیه، در حال شادی برای عروسی قاسم:

بزیر طاق تو ای آسمان کج بنیاد

چنین عروسی و عشرت کسی نیارد یاد

یکی به داغ برادر سرود می گیرد

یکی ز داغ پسر رود می گیرد

نوعروس (نامزد قاسم) در تعزیه غارت خیمه گاه اهل کربلا:

ای بی وفا سپهر الهی نگون شوی

وارون شوی، چو قاسم من غرق خون شوی

نکته اول:

از نظر جهان بینی توحیدی آسمان و ستارگان همچون دیگر مخلوقات و با عنایت و مشیت الهی نگهداری می شوند و این موجودات نه به باطل و عیب آفریده شده اند و نه آن که وجودشان منشأ بدیختی و شکست افراد می شود، هدف های حکیمانه در خلقت آنها در کار است و هیچ کدام نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده اند و به عدل و حق برپا هستند و چون خداوند جمیل است، ظل او نیز جمیل بوده و انسان یا ایمان و وارسته، آن ها را نشانه ای از حق می داند و جز خوبی و حُسن در نظام خلقت چیزی مشاهده نمی کند، پس بدگویی و دشنام دادن به بخشی از نظام هستی یا فرهنگ یکتاپرستی که قرآن و عترت بر آن اصرار دارد کاملاً در تباین است.

نکته دوم:

این که امام معصوم که مقرب درگاه الهی است نه تنها برخی موجودات و اجرام نمی توانند در سرنوشت او دخالت کنند بلکه آن وجود مقدس قادر است در جهان خلقت و به اذن خداوند دخل و تصرف کند و در واقع با عنایت الهی قدرت دگرگونی پدیده ها را داشته و می تواند در جهان خلقت منشأ تغییرات و تحولات باشد و این اصل به عنوان «ولایت تکوینی» از اعتقادات استوار تشیع در مورد ائمه است.

نکته سوم:

اگر این اعتراض ها به عنوان شکوه از مشیت الهی که بالاتر از آن است باشد که حتی نباید پیروان ائمه هم چنین رفتاری داشته باشند.

نکته چهارم:

این دشنام ها و نکوهش ها که نثار چرخ و فلک می گردد و این فلک کج مداری که به دلیل ترسیم سرنوشت منفی و مصیب زده مورد اتهام قرار می گیرد اگر به عنوان یک عامل مؤثر در زندگی انسان و نیز در عرض اراده الهی تلقی گردد ناخواسته تفکری ثنوی و دوگانه پرستی را تبلیغ کرده ایم که شرک محسوب می شود، پیروان ثنویت برای هستی از نظر مبدأ صور یک نوع دوگانگی قائل هستند و در حقیقت خواسته اند خداوند را از بدی تبرئه کنند و قدرتی را در مقابل پروردگار هستی مطرح کرده اند که منشأ مصائب و ناگواری ها و دردها و گرفتاری ها می باشد اما از دیدگاه اسلامی که قرآن و عترت اصول و مبانی آن را ترسیم کرده اند نظام موجود احسن است و زیباتر از آنچه هست امکان ندارد و در اعماق شداند و بلاها کمال و معرفت و تعالی نهفته است و خداوند وقتی بنده ای را دوست دارد او را گرفتار سختی می کند و حضرت صادق (ع) می فرمایند پرگرفتارترین مردم انبیاء هستند در درجه بعد کسانی که از حیث فضیلت بعد از ایشان قرار دارند (بحار الانوار، ج ۱۵، جزء اول، ص ۵۳)

بنابراین شایسته نیست به عنوان زبان حال امام اول این گونه جلوه داده شود که معصومین و انسانهایی که اسوه دیگران هستند در شرایط ناگوار شکیبایی خود را از دست می دهند و بر اثر بی تابی از وضع پیش آمده گلایه دارند. ثانیاً روا نمی باشد که پیشوایان و افراد خاندان آنان را اسیر چرخ و فلک کنیم.

نکته پنجم:

در منابع اسلامی تأکید شده که به روزگار دشنام ندهید که دهر همان خداست و اصولاً دهریون بر اثر عقاید انحرافی خود، حوادث منفی را به روزگار و آسمان و چرخ و فلک نسبت می دهند (نک، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۶۳؛ معارف و معاریف، ج ۵، ص ۴۹۱ - ۴۹۲)

نکته ششم:

چنین تفکری موجب می شود که برخی از افراد تصور کنند که شیعیان از مذهب های قبل از اسلام متأثر بوده اند و این تأثیرپذیری را در نمایش ها و سوگواری های خود دخالت داده اند.

ش ویرولود (Ch. Virolleaud) سیاح و محقق اروپایی وقتی به تماشای مجلس تعزیه نشست، برداشت خود را چنین به نگارش درآورد: «... در نظر ایرانیان گذشته از خداوند یا الله که جز رحمت و عطوفت

چیز دیگری نیست قدرت دیگری وجود دارد که آن را آسمان یا فلک می نامند و تمام بدی ها و ظلم ها به او نسبت داده می شود. این خود یادگاری از اصول ثنویت مذهب زرتشت است که طبق آن دنیا را دو خداوند به نوبت اداره می کنند یکی اهورمزدا و دیگری اهریمن خداوند شر. معیضاً از آنچه از تعزیه ها برمی آید مذهب شیعه آثار بسیار کمی از مذهب مزدا را دربر دارد (تمدن ایرانی، چند تن از خاورشناسان فرانسوی، ص ۳۳۷)

نکته هفتم:

وقتی این باور را رواج دهیم که ستارگان درخشان آسمان امامت که مظهر لطف الهی و واسطه فیض پروردگار فیاض هستند و قافله سالار انسانیت می‌باشند و هادی و راهنمای خلائقند تسلیم حوادثی هستند که اجرام سماوی برایشان تدارک دیده و برنامه‌ریزی کرده‌اند، نمودی‌الله چنین وجودهایی که مظهر فضیلت، معرفت و کرامت هستند مسلوب الاراده می‌شوند و نیز حماسه پرشکوه کربلا و خاطره دلاوری‌های شجاعان کربلا و اصحاب امام حسین(ع) خنثی می‌گردد و به گونه‌ای منفی و تحریف‌گونه جلوه داده می‌شود.

نکته هشتم:

اگر تصور دست‌اندرکاران مجالس تعزیه بر این باشد که فلک به خاندان عترت و عصمت ستم می‌کند و رنج و درد و تعب را برای آن وارستگان و پاکان به ارمغان می‌آورد و این چرخ غدار است که عزیزان آنان را به خون می‌کشد، زنان را به اسیری می‌برد، کودکان را یتیم می‌کند و باب عشرت و نشاط را بر این خاندان بسته و در محنت و حزن و غم را بر رویشان گشوده است و بی‌وفایی، خیانت، جور و جفاکار اوست دیگر شقاوت‌پیشگان آموی و جنایتکارانی که آن ستم‌های المناک را مرتکب شدند تیرنه می‌گردند و نمی‌توان آنان را جانی، ستمگر و خونخوار نامید و این موضوع نیز بر پیام پرمحتوا و مقدس کربلا و دیگر قیام‌های شیعیان اثر منفی می‌گذارد.

تفسیری غلط و باوری منحط

گرچه تعزیه نویسان از یک سو واقعه کربلا و حوادث مربوط به انبیاء و اولیا را از یک سو با بهت و عظمت یاد کرده‌اند و از دیگر سو تاتر و ناسف وافر خویش را از این رویداد ابراز نموده‌اند در عین حال اندیشه‌های نادرست به ذهن آنها رسوخ یافته و یا این که در معرض باورهای غلط و منحرف عوام قرار گرفته‌اند و در محتوای برخی اشعار و سروده‌هایی که به عنوان زبان حال معصومین مطرح می‌گردد آن چنان تحریفات معنوی صورت گرفته که هدف مقدس پیشوایان و خصوصاً حضرت امام حسین(ع) از مسیر اصلی، اساسی و استوار خود فاصله گرفته است. یکی از جنبه‌های تحریفی قضیه عاشورا به طور کلی در تمام مجالس تعزیه، القای این مطلب است که امام حسین(ع) در واقع نه به خاطر احساس وظیفه و نه به دلیل آنچه خود، بارها آن حرکت را قیامی به منظور زنده کردن احکام اسلام و احیای دو اصل اساسی و مهم امر به معروف و استمرار سنت نبوی و علوی خوانده، حرکت می‌کند. بلکه هدف این بوده که امام حسین(ع) کشته شد برای این که گناه امت بخشیده شود و شهادت آن حضرت به عنوان کفاره گناهان امت واقع شد. در مجلس تعزیه ذبح اسماعیل وقتی گریزی به کربلا زده می‌شود، ابراهیم از فرشته وحی می‌پرسد:

برای چیست که این قوم ببینند این همه بد؟

جبرئیل:

برای آن که خدا شیعه را بیامرزدا

پیامبر در مجلس تعزیه شهادت حضرت حمزه خطاب به ایوسفیان:

بشکنند دست تو ملعون آه دندانم شکست

سنگ بیداد تو بی‌انصاف بر جانم نشست

راضی‌ام من ای خدا با این جفای بی‌حساب

امتم را روز محشر لیک نمایی عذاب

جبرئیل خطاب به پیامبر در تعزیه تولد امام حسین(ع):

طفلی از زهرا شود ظاهر که در بازار حشر

عذرخواه امت خیرالبشر خواهد شدن

در پایان پرسش و پاسخ جبرئیل و پیامبر، پیغمبر از وی می‌پرسد:

چه حکمت در فنای عاشقانست

جبرئیل: در اینجا پای امت در میانست

پیغمبر: چه باشد خون بهایش نزد داور

جبرئیل: شفیع امت گردد به محشر

پیامبر: شدم راضی من از فرمان یزدان

پیامبر حضرت علی(ع) را خبر می‌دهد که:

بدان علی که چنین خواست قادر سبحان

حسین نیز پذیرفته از خدای جهان

قبول کرده شهادت ولی به روز جزا

رسد شفاعت او بر تمام امت ما

در مجلس تعزیه صالح یهودی وقتی جبرئیل گزارش می‌دهد که امت عاصی و پرگناه در طبقه اول جهنم جای می‌گیرند، پیامبر از این خبر محزون می‌گردد و در پی چاره‌ای است که این عاصیان از چنین وضعی رهایی یابند، در ادامه تعزیه چنین مطرح می‌گردد که امام حسین بار آن همه مصیبت و تالم و ناگواری و در انتها شهادت را بر دوش می‌کشد تا گره از این مشکل بگشاید و امت غرق در خلاف و گناه را از عذاب و آتش جهنم نجات دهد.

پیامبر خطاب به امام حسین(ع):

ای حسین ای نور چشم شیعیان

بهترین عاشق اندر این جهان

می‌کنم با خون تو روز جزا

من شفاعت امتان خویش را

در مجلس تعزیه وفات محمد(ص)، حضرت علی(ع):

الهی شیعیانم شرمسارند

اگر جز مصیبت چیزی ندارند

اگر خواهی که آنها را کنی خوار

مرا برجایشان در نار بگذار

اما از زبان پیامبر چنین نوید داده می‌شود که:

زجن و انس که ماوا در این زمین دارند

تمام غرق گناهند و یک حسین دارند

و امام حسین هم اعلام می‌کند:

خود آماده بهر شهادت کنم

گنهکارها را شفاعت کنم

اسلام سازگار نیست یا سخن حسین سازگار نیست، به خدا قسم تهمت به اباعبدالله است و الله اگر کسی در ماه رمضان روزه داشته باشد و این حرف را به حسین بن علی (ع) نسبت بدهد و بگوید [قیام] حسین برای چنین کاری بوده و [این سخن را] از او نقل بکند روزه‌اش باطل است دروغ بر حسین است. اباعبدالله که برای مبارزه با گناه کردن قیام کرده ما گفتیم قیام کرد تا سنگری برای گنهکاران باشد...» (حماسه حسینی، ج اول، ص ۷۶ - ۷۷)

این تفکر که می‌گوید ائمه و صلحا فدای امت گنهکار شوند که شاید مورد پسند بیشتر عوام باشد درست نقطه مقابل هدف واقعی امام در این نهضت است یعنی او قیام کرد تا مردم بیشتر از خدا بترسند و از گناه پرهیز کنند و به فرائض دینی توجه نمایند و روحیه تقوا و رستگاری در جامعه زنده شود و به شهادت نرسید که خاطر خلافکاران را آسوده کند و آنان را از نگرانی بیرون آورد، این طرز فکر هم برای شیعیان شرم‌آور است و هم روح مقدس شهیدان راه خدا را رنج می‌دهد و هم این‌ها با سرمایه شهادت امام دستگاهی در مقابل حلال و حرام و ثواب و عقاب خداوند به راه انداخته‌اند و به جامعه چنین القا می‌کنند که به امام نزدیک شوید و از دستگاه الهی فاصله بگیرید تا از بازخواست مصون باشید!

آیا این گناهکاران آنقدر عزیزند که برترین و وارسته‌ترین انسانها فدای آنان گردند و مگر اسلام، مسیحیت است که مردم را تمهید کند و با یک سلسله مطالب خرافی و بی‌اساس تمام خرابکاری‌های آنان را ببخشد.

«ش ویرلود» می‌نویسد: «... از آنچه از تعزیه‌ها برمی‌آید چنین فرض شد که تمام مردم گناهکارند و فقط به کمک امام یا پیامبری که به طیب خاطر خود را فدای بشر نموده است رستگار می‌شوند و از این حیث مذهب شفاعت شباهتی به مذهب مسیح پیدا می‌کند.

(تمدن ایرانی، ص ۳۳۷)

با این وجود عده‌ای که به تعزیه به عنوان فرهنگ مردم می‌نگرند آن را از چنین تحریف‌هایی مصون می‌دارند و تأکید می‌کنند تعزیه‌سازان مسئله شفاعت و گناه امت را از خود یا فرنگیان جعل و اخذ نکرده‌اند بلکه از ماخذ معتبر و مقتل‌ها برگرفته‌اند.

(پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، عنایت‌الله شهیدی، ص ۹۷)

خورشید عزت آفرین و ابرهای ذلت

خاطره‌های حیات‌بخش نینوا که بر کالبدهای جوامع مرده و امت‌های تحت ستم حیات و آزادگی بخشید و حوادثی که در واقعه عاشورا روی داد هر یک عالی‌ترین درس عزت و فضیلت را به جهان انسانیت می‌دهد در برخی اشعار «مجالس تعزیه» به صورت مبتذل و ذلت‌آوری ترسیم گردیده و به عنوان زبان حال از قول سالار شهیدان خوانده می‌شود که: راضی شدم زینب خوار گردد و اسیر کوچه و بازارها باشد، اسرای کربلا نیز زنان و بچه‌های ناتوان و بیچاره‌ای نبودند که ما آنان را به حالت ذلیل و حقیر و علیل معرفی کنیم و سپس با چنین تصویری به حال این حماسه‌آفرینان غصه بخوریم، با منطق امام حسین (ع) سازش ندارد که ما به آن حضرت و یاران و اصحاب و خاندان باوفایش نسبت خواری و ذلت

فاطمه صغری خطاب به پدرش (امام حسین (ع)) در تعزیه حجة‌الوداع اول:

مگر سودی تو را در این زیان است؟
امام:

حسین فردا شفیع شیعیان است

در مجلس تعزیه شهادت امام حسین، امام خطاب به خواهرش زینب:

نمی‌خواهم جنایی از تو خواهر یک زمانی را

ولیکن چاره نتوانم قضای آسمانی را

اگر قربان نسازم جان به راه خالق رحمت

زسویش کی نجات آید به محشر بهر این امت

زمن خون گلو باید ز تو اشک بصر شاید

کزین دو، حق تعالی جرم این امت ببخشد

این اشعار هم فلسفه شهادت را در اسلام دگرگون می‌کند و هم مسئله شفاعت را مورد خدشه قرار می‌دهد، البته یکی از مفاهیم عمیق و حیاتی در حوزه فرهنگ اسلامی موضوع شفاعت می‌باشد که براساس آن اولیا خدا و افراد پاک سرشت با کسب اجازه از پیشگاه خداوند افرادی را که در مسیر تکامل روحی و معنوی دچار لغزش‌ها و خطاهایی گردیده‌اند و شایستگی‌ها و صلاحیت‌هایی دارند به گونه‌ای امداد می‌شوند که از سقوط و عذاب رهایی یابند این برنامه جلوه‌ای از رحمت خداوند و تأیید بندگان صالح و پرهیزگار و مایه امید بندگانی است که بر اثر غفلت و برخی تمایلات مرتکب گناهانی شده که قابل بخشش هستند.

اما متأسفانه در برخی منابع خصوصاً کتب مرثیه، شبیه‌نامه‌ها و مجالس تعزیه این اصل استوار اسلامی از مسیر اصلی خود خارج شده و به گونه‌ای مطرح می‌گردد که گناهکاران و تبهکاران را برای ادامه خلاف گستاخ و با جرئت می‌کند و در آنها که با رنج و مشقت اعمال صالح انجام می‌دهند و به سوی وارستگی و کمال گام برمی‌دارند نوعی سستی پدید می‌آید و انگیزه این اشخاص برای بیمودن مسیر حق ضعیف می‌گردد، به علاوه چنین تصویری این‌گونه به افراد القا می‌کند که دستگاه امام حسین (ع) از تشکیلات الهی جداست در حالی که شفاعت نه دخالت در کار پروردگار می‌باشد و نه نقض اراده الهی است و نه آن که حوزه آن اینقدر گسترش و وسعت دارد که همه خلافکاران، جانپان و اهل شقاوت را مشمول این برنامه قرار دهد، کسی که در سراسر وجودش ذره‌ای از نورانیت و ایمان و پاکی مشاهده نمی‌شود و در باتلاق گناه و مرداب عصیان غوطه‌ور است و هیچ نقطه کمال و قوتی ندارد هرگز معنویت و نورانیت شافان وجود تاریکش را روشن نمی‌کند.

واقعا باعث تأسف است که ما نهضت مقدس کربلا را به این جهت سوق دهیم که در گناهکاران یک نوع اطمینان خاطر پدید آورد و آنان از بابت خلاف‌ها و معاصی خویش که مرتکب شده‌اند ناراحت نباشند. استاد شهید مطهری این تصور باطل از شفاعت را مأخوذ از مسیحیت می‌داند و خاطر نشان می‌نماید:

«فکر نکردیم که این حرف، حرف دنیای مسیحیت است با روح

نک: (البدایه و النهایه ج ۸ ص ۱۹۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۶۲ - ۶۳ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۴۳۵)

نمونه‌ای از اشعار مجالس تعزیه که بوی استهجان، ذلت و خواری می‌دهد از زبان مسلم‌بن عقیل در مجلس تعزیه شهادت مسلم:

اندر غریبی من شدم خوار دل افکار شدم خوار یا حسین
در دست کوفیان گرفتار دل افکار شدم خوار یا حسین
زینب در مجلس تعزیه امام حسین(ع):
عزت تمام آمد حرمت تمام آمد
رفتنت به شام آمد اشک خود تسلا کن
امام حسین خطاب به زینب:
ای بینوا و بی‌کس و بیچاره خواهرم
ای از وطن جدا شده آواره خواهرم
هنوز از رحمت باری اسیری را ندیدی تو
هنوز از رنج غربت حقیری را ندیدی تو
امام سجاد(ع) خطاب به مختار در تعزیه شهادت عبدالله عقیف:
بنگرای مختار گردیدیم ما خوار و ذلیل
ظالمان در فکر آزار من علیل
باب زارم را به خواری کشته‌اند
جسم اکبر را به خون آغشته‌اند
سکینه در تعزیه غارت خیمه‌گاه اهل کربلا:
گشتی تو رضا که خوار گردم
بر پشت شتر سوار گردم
و در تعزیه شهادت عبدالله عقیف:
به درد بی‌کسی گشتم گرفتار
اسیری می‌برندم شهر و بازار
ز هر جا دختران اندر تماشا
مرا سازند خوار و زار و رسوا
قاسم بن حسن(ع) در تعزیه شهادت قاسم:
قاسم عزیزان یتیم است و خوار
پدر نثارم من دل فگار
عمو نموده مرا خوار و زار
روم به سوی نجف اشکیار
امام حسن(ع) در تعزیه شهادت امام حسن مجتبی(ع) خطاب به زینب:
به این جلال و به این شوکت و به این رفعت
مناز چون که شوی خوار و زار ای زینب
و از زبان آن امام در همین تعزیه:
بینم اسیروار رود خواهرم به شام
کلثوم سر برهنه رود پیش خاص و عام
در مجلس یزید شود خوار و خون جگر
مردی ظهیر نام از آن قوم خیره سر
تا آن که بیش خوار کند آن عزیز را
گوید یزید بخش به من این کنیز را

بدهیم، اگر آن فروغ امامت می‌خواست خانواده‌اش و بازماندگانش خوار گردند، تسلیم دستگاه اموی می‌گردید و از بیعت با یزید امتناع نمی‌کرد ولی آن بدر منیر امامت نه تنها برای نجات اهل بیت از خواری بلکه برای رهایی انسان‌ها از ذلت آن حماسه پرشکوه و شگفت‌آفرین را ترتیب داد. امام حسین مظهر کرامت انسانی و عزت ایمانی است و مکتبش آدمی را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که اعتلای معنوی و روحی بیابد و خود را از پستی دور نگه دارد و برای خویش حرمت و شرافت قایل گردد، چنین فردی هرگز به خواری و زبونی تن نمی‌دهد. چنانچه خود امام این گونه بود و در سخت‌ترین شرایط روحش استوار و با صلابت باقی ماند، چنین سربلندی از آن خداوند متعال است که به اهل ایمان و یاران حق می‌بخشد و آنان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد قرآن می‌فرماید:
ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين: و عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است

(سوره منافقون، آیه ۸)

من کان یرید العزة فلله العزة جمیعاً (هر که خواهان عزت است بداند که عزت همگی از آن خداست)

(سوره فاطر: آیه ۱۰)

امام حسین(ع) در دعای عرفه عرض می‌کند:
یا من خص نفسه بالسمو والرفعة، فاولیایوه بعزه یمتزون
(مفاتیح، دعای عرفه)

ای آن که ذات خود را به علو مقام مختص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت خودت عزیز ساختی و در کلامی زیبا و نورانی فرمود:

ما اهلون الموت علی سبیل نیل العز و احياء الحق
چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده گردانیدن حق سهل است.
(احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱)

اما در روز عاشورا و در آشفته‌ترین شرایط در برابر ستم پیشگان اموی در فرازی از خطبه حماسی خویش پرچم عزت را در فرازین قله کمال به اهتزاز درآورد و فرمود:

الا و ان الدعی ابن الدعی قدرکز بین اثنتین بین السلة و الذله و هیهات منا الذله.

بدانید که این فرومایه (عبیدالله بن زیاد) فرزند فردی پست مرا میان دو راهی شمشیر (مبارزه با باطل) و خواری قرار داده است و هیهات که ما تن به ذلت بدهیم.

و وقتی خواست از مدینه بیرون برود، فردی از حضرت تقاضا کرد که با یزید بیعت کند تا از کشته شدن نجات یابد امام به وی فرمود تصور می‌کنی آنچه را می‌دانی من نمی‌دانم، به درستی که من هرگز به ذلت تن نمی‌دهم (اللهوف فی قتل الطغوفه سیدبن طاووس، ص ۱۰۰)

در روز عاشورا نیز وقتی امام را به تسلیم شدن در برابر حکومت یزید فراخواندند با صلابت و استواری تمام فرمود:

لا والله لا اعطيهنم بیدی اعطاء الذلیل:
نه، به خدا قسم که همچون افراد خوار و ذلیل تسلیم نخواهم شد.